

پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱

No. 44, Spring & Summer 2022

صفحه ۲۰۵-۱۸۱ (مقاله پژوهشی)

بررسی تطبیقی مفهوم تساهل و تسامح در اندیشه جان لاک و اندیشه‌ی اسلامی مبتنی بر قرآن

پدرام نصیری^۱، محمدرضا حاجی اسماعیلی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۳)

چکیده

با رشد تکنولوژی و سلطه‌ی شبکه‌های اجتماعی، مزه‌های جغرافیایی آنچنان رنگ باخته که ساکنان کره‌ی خاکی به مثابه‌ی شهر و ندان دهکده‌های کوچک تعریف می‌شوند. در این سپهر جدید، ادیان اما همچنان از عناصر بنیادین و بدجای مانده از سنت، تنبیه در تاروپود اجتماعات بشری به شمار می‌آیند. در این میان جامعه‌شناسان دو مفهوم تساهل و تسامح را وام گرفته از پایه‌های مشترک ادیان و اندیشه‌ی غرب دانسته و برآورده که زیست اجتماعی بدون آن‌ها ممکن نخواهد بود. جان لاک به عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان اندیشه تساهل در غرب، تساهل را ویژگی کسانی می‌داند که رسالت ادیان را به نیکی درک و فهم کرده‌اند و هر آنچه را که مغایر با این رسالت باشد، خلاف دینی صحیح تلقی می‌کنند. اما از منظر قرآن کریم، محتوای رسالت پیامبر اسلام ﷺ، مبتنی بر رحمت و مخاطبان این محتوا، همه‌ی جهانیان‌اند. تساهل در اندیشه‌ی اسلامی مبتنی بر قرآن در قالب مهروزی نسبت به ساکنان زمین، هم‌شناسی، گفتگو، هم‌گرایی و همکاری با دگراندیشان، نیک‌خوبی و مدارا با آن‌ها خود را می‌نمایاند. این پژوهش با تطبیق تعاریف و کارکردهای دو مفهوم مشترک تساهل و تسامح در اندیشه‌ی جان لاک و اندیشه اسلامی مبتنی بر قرآن به تبیین این موضوع پرداخته است.

کلید واژه‌ها: تسامح، تساهل، جان لاک، قرآن، بررسی تطبیقی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوارسکان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران؛ bahram.nasiri1374@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ m.hajisl@yahoo.com

۱- بیان مسئله

نظریه‌ی تساهل را بیش از هر چیز باید در فضای مذهبی و سیاسی خاص اروپای قرون وسطی و نیز سده‌های پس از آن جُست که به مثابه درمان نزاع‌های فرسایشی مذهبی مطرح شد؛ چالشی که جهان اسلام نیز در دو دهه‌ی اخیر با آن مواجه بوده و مصائب فراوانی را برای مسلمانان ایجاد کرده و آن‌ها را در آتش جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای، به ستوه آورده است. بررسی تاریخ خاورمیانه نشان می‌دهد که این منطقه از سهم بالایی در الگوی توزیع تنشی‌های منطقه‌ای برخوردار بوده و شرایط حاکم در این منطقه، آن را به سازه‌ای کشمکش‌زا تبدیل کرده است؛ که این نشان از نارساای و ناکارآمدی مدل‌های صلح‌آفرین برخاسته از فهم ما از متون دینی می‌دهد. سال‌هاست که متفکران و کنشگران ما در خاورمیانه، بهجای فهم درک درست از اندیشه‌ی تساهل و دگرپذیری و ایجاد مدل‌های مفهومی از آن و تعقیب وحدت در عین پذیرش کثرت، سعی در یکسان‌سازی فکری و فرهنگی نموده و با رویکردی تمامیت‌خواهانه و انحصار طلبانه، عرصه را برای بروز و نمود دیگر جریان‌ها و اندیشه‌ها تنگ می‌نمایند.

در چنین شرایطی، طرح نظریه‌ی تساهل به مثابه‌ی یک گفتمان در جغرافیای نظری جهان اسلام و واکاوی آن به ویژه در سپهر اندیشه‌ی نظریه‌پردازان اولیه‌ی آن، ضروری به نظر می‌آید؛ چرا که این اندیشه اگر توانسته باشد به عنوان یک تئوری زیرساختی، در پرتو ایجاد فهمی منطقی از تنواع‌های فکری - فرهنگی، به استقرار صلح و نظم اجتماعی در مغرب زمین یاری رساند، پس کاربرد آن در جهان اسلام نیز می‌تواند محتمل باشد و به کاهش نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای کمک نماید. لذا این پژوهش به بررسی تطبیقی آراء جان لاک به عنوان پدر نظریه‌ی تساهل در مغرب زمین با اندیشه‌ی اسلامی مبتنی بر قرآن کریم در خصوص تئوری تساهل می‌پردازد و مهم‌ترین نوآوری آن، ایجاد فصلی مشترک از یک ارزش صلح‌ساز میان دو تمدن غربی و اسلامی است.

۲- بررسی مفهوم تساهل و تسامح

واژه‌ی تساهل که در ادبیات امروز از فرهنگ غربی نقل می‌شود، معادل واژه‌ی «Toleration» است. این واژه از ریشه‌ی لاتین «Toleratio» گرفته شده و به معنای تحمل کردن است. تساهل در اصطلاح، به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳). یا به عبارتی، خودداری از اعمال خصم‌انه بر ضد دیدگاه‌هایی است که آن‌ها را قبول نداریم یا نمی‌پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم (فضل میبدی، ۲۰۷). بنابراین، بهترین واژه‌ای که می‌تواند تساهل غربی را بیان کند، واژه‌ی «بی‌اعتنایی» است که می‌تواند ریشه در مسائل دینی و عقیدتی غرب داشته باشد (حسین‌زاده، ۱۲۴-۱۲۷). دهخدا نیز این واژه را از ریشه‌ی سهل، به معنای آسان گرفتن و سهل‌انگاری، اغماض، چشم‌پوشی و به نرمی باکسی برخورد کردن دانسته (دهخدا، ۶۶۸). و راغب در مفردات، آن را به معنای زمین نرم، در مقابل زمین درشت و ناهموار قرار داده (راغب، ۳۸۹) تساهل واژه‌ای عربی از ریشه‌ی سهل به معنای آسان‌گیری و عملی است که در آن شدت و تنگی نیست (الفیروزآبادی، ۱/۱۷؛ الأصفهانی، ۱/۲۴۵). همچنین سهل، به معنای هر چیزی است که به نرمی و کمی خشونت متمایل باشد (الزبیدی، ۲۹/۲۳۴). تساهل به معنای چشم‌پوشی است و ابن منظور آن را با تسامح، یک معنا می‌داند (ابن منظور، ۱۱/۳۴۹). تسامح از ریشه سمح به معنای آسان گرفتن یا به معنی جود و سخاوت و بخشش است (همو، ۲/۴۸۹). مسامحه کردن یعنی عطا کردن و دو واژه‌ی تسامح و تَسَمُّح هم به همین معناست و اصل و ریشه‌ی آن‌ها، اتساع و گشادگی است (ابوالعباس، ۱/۱۵۰). پس درواقع این واژه به معنای آسان‌گیری و عملی است که در آن شدت و تنگی نباشد. «تسامح» نیز از ریشه‌ی «سمح» به معنای بزرگواری، جوانمردی، بلندنظری و بخشش است (دهخدا، ۶۶۸). این واژه گرچه با تساهل متراffد است اما تفاوت ظریفی با آن دارد؛ به این معنا که تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و

بزرگواری و جوانمردی و توانایی است. درحالی‌که واژه تساهل و تحمل با ضعف و فردوسی و ناتوانی منافات ندارد. گویا کسی که تساهل می‌ورزد، باری را تحمل یا حمل می‌کند (فتحعلی، ۱۱). حتی واژه Toleration از ریشه لاتینی Tolero به معنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقاء کردن است. این واژه با مصدر Tollo به معنای حمل کردن یا بردن و اجازه دادن هم‌خانواده است؛ اما درمجموع، اصطلاح تساهل و تسامح عبارت از ممانعت نکردن از روی قصد و آگاهی و به معنای عدم‌مدخله و یا اجازه دادن به اعمال و عقایدی است که موردپذیرش و علاقه نیست (بیات، ۲۱۴) و در معنای جدید غربی آن، بیشتر در ویژگی روش سیاسی حکومت به کار می‌رود (داوری، ۲۴).

در حقیقت، فردی که از رفتار یا گفتار دیگری ناخرسند است، به رغم اینکه توان جلوگیری و منع طرف مقابل را دارد، از این اقدام با میل و رضایت خود صرف‌نظر می‌کند. به‌طورکلی معنای «تساهل» عبارت است از به رسمیت شناختن آنچه پذیرفته نمی‌شود و نسبت به آن اعتراض هست؛ به‌نظر می‌رسد که در این مفهوم تعارضی وجود داشته باشد و آن اینکه چگونه می‌شود انسان چیزی را که نسبت به آن اعتراض دارد پذیرد؟ آیا این حاکی از آن نیست که واقعاً نسبت به آن اعتراضی وجود ندارد؟ در توضیح باید گفت که در تساهل نوعی میل به مخالفت وجود دارد اما این میل سرکوب می‌شود، تساهل نوعی خودداری و خویشتن داری است، به خلاف حالت بی‌تفاوتی که در چنین حالتی اساساً میل به مخالفت وجود ندارد. همچنین «تسامح» عبارت است از سیاست مدارای صبورانه در حضور چیزی که مکروه یا ناصواب شمرده می‌شود.

۳- خاستگاه تساهل در مغرب زمین

مفهوم این واژه در تاریخ اندیشه سیاسی غرب، نخست در زمینه‌ی مسائل مذهبی پدید آمد (برزگر و بیات، ۱۳۹۵)؛ آن زمان که روم به مسیحیت روی نیاورده بود، مسیحیان در آن دیار شدیداً تحت آزار و شکنجه بودند چرا که نظم اخلاقی جامعه‌ی روم را که مبتنی بر

پرستش خدایان متعدد بود، مورد تهدید قرار می‌دادند؛ ولی آنگاه که آیین مسیحیت در روم به صورت یک مذهب رسمی و دولتی درآمد، این بار مسیحیان بودند که مخالفان خود را آزار و شکنجه می‌کردند. از سوی جامعه‌ی دین داران پذیرفته شده بود که اعدام و شکنجه ابزارهای مناسب و کارآمدی برای ریشه‌کنی الحاد و شرک هستند و چون سیاست و دین در هم تبیه و غیرقابل تفکیک بود، تغییر در اعتقادات و اعمال دینی و یا مخالفت با کلیسا به معنای مخالفت با حکومت به شما می‌رفت و عامل هرج و مرج شناخته می‌شد. به همین دلیل سیاستمدارانی که خود را دین دار می‌دانستند مخالفان مذهبی را سرکوب می‌کردند (لاک، مقدمه).

اندیشه‌ی تساهل در مغرب زمین قبل از آنکه محصول تراوش‌های ذهنی متفکران باشد، ناشی از وضعیت درگیری و کشاکش فرقه‌های مذهبی بود، اینان از یک طرف آنقدر قدرت نداشتند که مخالفان خود را سرکوب نمایند و از طرف دیگر به هیچ وجه احتمال تعدد و تنوع حقایق را نمی‌دادند. این عوامل موجب شد که تساهل از یک طرف بر نوعی عقلانیت که حاصل وضعیت کشمکش‌های دینی بود تکیه زند و از طرف دیگر از نوعی اعتقاد و به خصوص ایمان ناشی گردد، چیزی که بعدها تأملات عقلانی و انسان‌گرایانه به مدد آن آمدند و آن را فربه‌تر نمودند و بر اتقان و استحکامش افروندند.

به این ترتیب، بحث تساهل از درون اعتقادات دینی سر برآورد و از آنجایی که دغدغه‌ی همگان در آن اعصار، حول محور اعتقادات مذهبی دور می‌زد، طبیعی بود که بحث تساهل در بستر اولیه‌ی خود عبارت باشد از آزادی فرد در گزینش و پذیرش اختیاری یک مذهب و مدت‌ها گذشت تا تساهل در زمینه‌های دیگر بسط یافت و اساساً به معنای هر نوع رأی یا عقیده‌ای تلقی گشت، خواه مذهبی و خواه سیاسی یا اجتماعی (مرادی، ۱۳۹۶).

۳-۱. جان لاک^۱ و اندیشه‌ی تساهل

در میان آثار کلاسیکی که مستقیماً و مستقلابه بحث درباره‌ی تسامح و تساهل

1. John Locke

پرداخته‌اند، نامه‌ی جان لاک فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم میلادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (بهشتی، ۷۳). درواقع جان لاک نخستین فیلسوفی بود که در دفاع از تساهل به استدلال نظاموار پرداخت و معتقد بود که علت اصلی برخوردهای اجتماعی زمان او، ریشه در اعتقادات شخصی مذهبی دارد.

جان لاک در سال ۱۶۸۸ پس از انقلاب که منجر به خلع جیمز دوم و به قدرت رسیدن ویلیام و ملکه مری شد سه کتاب ارزشمند «دو مقاله در باب حکومت»، «نامه‌ای در باب تساهل» و «جستار درباره‌ی فهم انسانی» را برای نخستین بار در انگلستان منتشر کرد. جستار درباره‌ی فهم انسانی حاوی نظرات او در باب محدودیت‌ها و ویژگی‌های فهم انسانی است و در رساله‌ای در باب حکومت، به تبیین ارکان حکومت پرداخته و حدود و شغور هر یک را مشخص می‌نماید. کتاب دوم، یعنی نامه‌ای در باب تساهل، تأملی است در باب رابطه‌ای که می‌بایست میان دین و قدرت سیاسی برقرار باشد. به این ترتیب، اکثر نقل قول‌هایی که در این پژوهش از لاک شده، به اثر نامه‌ای در باب تساهل او ارجاع خورده است؛ چراکه در دیگر آثار او سخنی مستقیم در باب تساهل به چشم نمی‌آید.

نامه‌ای در باب تساهل در حالی نگاشته شد که جماعت پروتستان‌مذهب از هر سو تحت‌فشارهای ممتدى قرار داشتند و این فشار، موجب گردید تا متفکران پروتستان به جانب داری از آزادی مذهبی بپردازند. لاک نیز تحت تأثیر همین وقایع، در نامه‌ای در باب تساهل، به بهترین وجه، به دفاع از حق آزادی همه‌ی فرقه‌های مذهبی برای انجام اعمال عبادی یا داشتن اعتقادات دینی همت می‌گمارد. به نظر او برای آنکه اعمال مؤمنان مقبول درگاه خداوند افتند می‌بایست همه‌ی آن اعمال را از سر عشق، خلوص و ارادت قلبی انجام پذیرد و تنها در این صورت است که انجام فرایض مذهبی، موجبات فلاح و رستگاری آدمیان را فراهم می‌سازد. بنابراین، هرگونه اقدامی از سوی آدمیان که منجر به تحمل صورت خاصی از عقیده یا اعمال مذهبی گردد، درواقع اخلاقی است در عنصر خلوص و صمیمیت باورهای مذهبی انسان‌ها، خلوص و صمیمیتی که رُکن رکین قبولی اعمال آدمیان

است و از این روی چنین آعمالی می‌بایست سریعاً مُلغی و متوقف گردد. انسان‌ها می‌بایست خود بیندیشند و در باب اعتقاداتشان خود تصمیم بگیرند، هیچ‌کس نمی‌تواند و حق ندارد ادعا کند که مسئولیت عقیدتی دیگران بر عهده‌ی اوست. به نظر او هرگونه تلاشی در جهت قبول مسئولیت عقیدتی دیگران، عملی بیهوده و تعارضی به حقوق دیگران تلقی خواهد شد و چنانچه توسل به چنین امری از سوی فرمانروای سیاسی و یا دولت‌ها صورت گیرد، علاوه‌بر بیهودگی آن، نوعی سوءاستفاده از قدرتی است که به گمان لاک می‌بایست فقط و فقط در جهت حفظ و تأمین منافع انسان‌ها در زندگی دنیوی به کار گرفته شود (لاک، مقدمه). این فیلسوف بریتانیایی در نامه‌اش، خود را محدود به اثبات مبانی نظری دغدغه‌ی خویش نکرده است؛ بلکه این مهم را در سایر کُتب خود همچون جستاری در فهم بشری و رساله‌ای درباره حکومت بیان کرده است و در نامه‌ای در باب تساهل بدون آنکه خود را نیازمند استدلال‌های فلسفی و پیچیده مختص هر مبنای بداند، مبانی اثبات شده در آن آثار را به منزله اصول موضوعه نظریه خود قرار داده و در این مقام تنها به اقتضای بحث، به مبانی خود در آن کُتب اشاره‌هایی است. از این‌رو، در مقام بحث، مراجعه به متون یادشده ضروری به نظر می‌رسد (معصومی زارع و شیان‌نیا، ۱۳۵).

۳-۲. بررسی موضوع تساهل در اندیشه‌ی جان لاک

جان لاک، تساهل را ویژگی اصلی کسانی می‌داند که رسالت ادیان را به نیکی درک و فهم کرده‌اند. لاک، باوری به ترویج دین با استفاده از قوه‌ی قهریه نداشته و می‌گوید: «من وقتی داران متعصبی را می‌بینم که عشق و علاقه‌شان به رستگاری ارواح انسان‌ها با اعمال شکنجه و همه‌ی شیوه‌های ظالمانه تبلور می‌یابد، نمی‌توانم خیرخواهی آنان را باور کنم» (لاک، ۵۱). همچنین در جای دیگری تأکید می‌کند: «اینکه فردی خود را محق بداند و دیگران را به بهانه‌ی خیرخواهی، با زجر و شکنجه از بین ببرد، برای من امری بسیار عجیب است و فکر می‌کنم برای دیگران نیز چنین باشد؛ چرا که هیچ‌کس باور نمی‌کند که

چنین رفتاری از سر خیرخواهی، عشق یا نیت خیر باشد» (همانجا، ۵۴).

او، تساهل را عین آموزه‌های دینی دانسته و اعتبار ایمان و دین‌داری را درگرو نیل به قناعتِ درونی می‌داند و هیچ عملِ دیندارانه‌ای را که قادر پشتوانه‌ی باوری قلبی باشد، مستحق پاداش اخروی نمی‌داند و در این راستا می‌گوید: «همه‌ی حیات و قدرت دین بحق، در ترغیب کامل و باطنی ذهن و قلب خلاصه می‌شود و ایمان بدون اعتقاد درونی، ایمان نیست. دین برق و سعادت‌بخش عبارت است از ترغیب درونی ذهن که بدون آن، هیچ عملی مقبول درگاه خداوند قرار نمی‌گیرد» (همانجا، ۵۸).

از جمله مبانی دیگری که جان لاک برای تبیین نظریه‌ی تساهل خود بدان تمسک می‌جوید، برخاسته از نگاه وی به قلمرو نفوذ دین در جامعه است. او رسالت دین - دست‌کم دین مسیحیت - را محدود به ارائه‌ی سازوکارهای اخلاقی برای سعادت ابدی انسانی برمی‌شمارد و از بسط دامنه‌ی آن به قدرت سیاسی، بهشدت می‌پرهیزد و در این زمینه تصریح می‌کند: «دین حقیقی بهمنظور دستیابی به حکومت کلیسا بی به وجود نیامده، بلکه آمده است تا زندگی بشر را بر اساس قواعد و اصول فضیلت و تقوا قرار دهد» (لاک، ۵۰).

مبنای دیگر جان لاک که بهمنظور تبیین تساهل، آن را می‌پذیرد، ثمره‌ی نگاه حدائقی وی به قلمرو دین است. برای فهم بهتر از دیدگاه لاک باید، ابتدا فهم وی را از دین و دولت، بررسی کرد. او منازعات مذهبی در اروپا را معلول ترکیب و ادغام دو چیز کاملاً متباین، یعنی دولت و کلیسا می‌داند و سعی او بر آن است تا به‌دقت قلمرو هریک را جداگانه مشخص نموده و تعریفی از حوزه‌ی فعالیت هر یک به دست دهد. از نظر او دولت، اجتماعی از انسان‌هاست که صرفاً بهمنظور تأمین منافع مدنی تشکیل می‌گردد و منظور از منافع مدنی، آزادی، بهداشت، رفاه مادی و مالکیت بر چیزهایی چون زمین، یول، خانه و امثال‌هم می‌باشد. از سوی دیگر او کلیسا را محل اجتماع داوطلبانه‌ی افرادی می‌داند که دارای عقیده‌ی مشترک در کیفیت عبادت خداوند هستند (همانجا، ۶۱)

جان لاک، نه التزام به یک دین را امری موروثی می‌داند و نه جمع شدن در کلیسا را

یک موضوع اجباری؛ بلکه دین‌داری و اجتماع در کلیسا را موضوعی داوطلبانه و مبتنی بر تجدیدنظر و انتخاب آگاهانه می‌بیند.

«موریس کرنستن» دو نوع استدلال در دفاع لاک از تساهل نشان می‌دهد؛ اول اینکه سرکوب، سیاست مؤثر و کارآمدی نیست. از زور می‌توان برای واداشتن انسان به انجام دادن حرکات عبادی به شیوه خاص مسیحی استفاده کرد، اما زور نمی‌تواند انسان را وادار کند که در خلوتگه ضمیرش ایمان یا اعتقادی را پذیرد. آنچه زور می‌تواند انجام دهد واداشتن انسان به تظاهر به ایمان و صحیح الاعتقاد بودن است؛ و به گفته لاک، چنین سیاستی نه فقط بی‌فایده بلکه از جنبه‌ی اخلاقی نیز زیان‌بار است؛ چون به پرورش نفاق می‌انجامد. بدین طریق لاک این استدلال کاتولیک‌ها را رد می‌کند که زور چه رسد به شکجه و مرگ - می‌تواند انسان را به فلاخ و رستگاری برساند.

دوم آنکه لاک این استدلال معهود و مألف را رد می‌کند که تکلیف انسان نسبت به کلیسا مساوی با تکلیف انسان نسبت به دولت است. لاک کلیسا را «جامعه اختیاری» وصف می‌کند که رسالتی کاملاً مستقل از وظایف دولت در جهان دارد. کلیسا به وجود آمده است تا نفوس انسان‌ها نجات داده شود و این رسالت فقط با ترغیب و با وسائل ذاتاً غیرخشن می‌تواند به انجام برسد. از سوی دیگر، دولت به وجود آمده است تا از حقوق انسان‌ها - زندگی‌ها و آزادی‌ها و اموالشان - حمایت شود و لذا استفاده از زور به منزله تجویز نهایی جزء لازم وظیفه دولت است. دولت هیچ شناختی از اینکه دین حق چیست ندارد. همه ادیان ممکن نیست که حق باشند. بنابراین اینکه دینی حاکم شده، دلیل بر این نیست که آن دین حق است. هر انسانی ایمان خاص خودش را دارد و وجودان هر شخص نیز سزاوار همین ملاحظه است (کرنستن، ۶۶).

لاک، پیرامون رابطه‌ی دین و قدرت سیاسی معتقد به راه حلی است که امروزه در کشورهای غربی از آن استفاده می‌شود و آن، تفکیک و تمایز ساختن قدرت سیاسی از قدرت کلیسا (مهم‌ترین نهاد دین) است. به نظر لاک، برای آنکه اعمال مؤمنان مقبول درگاه

خداوند افتد می‌بایست همه‌ی آعمال از سر عشق، خلوص و ارادت قلبی انجام پذیرد و تنها در این صورت است که انجام فرایض مذهبی موجبات فلاح و رستگاری آدمیان را فراهم می‌سازد. وی تحمیل و اجبار را از نظر عقلی و اخلاق دینی نفی کرده و معتقد است که دین باید از مجرایی غیر از قدرت سیاسی در سطح جامعه، ترویج یابد. او حق دخالت در امور دینی و معنوی مردم را از حاکمان سلب کرده و بر آزادی انسان‌ها در انتخاب دین و التزام به آن، تأکید می‌نماید. لاک مذهب را امری شخصی می‌داند و معتقد است وظیفه دولت و کلیسا صرفاً تأمین منافع دینیوی و اخروی شهروندان می‌باشد. در واقع از نظر لاک «منافع شهروندان معیار تساهل نسبت به کیش‌ها است و بنابراین با هر کیشی که با قوانین عرفی و منافع مردم سازگار باشد، تساهل می‌شود» (زاندرون، ۱۴۲).

لاک در تعریف شاخصه‌های تشکیل‌دهنده‌ی منافع مدنی به فاکتورهایی همچون زندگی، آزادی، تقدیرست، آسایش تن و تملک اشیای خارجی همچون پول، زمین، مسکن، اثاثیه و لوازم زندگی که در حقیقت ارتباط مستقیم با حیات‌مندی پسر دارند، اشاره می‌کند. در این نوع جهان‌بینی، دولت نه تنها هیچ نقش و رسالتی در مورد حیات دینی و معنوی افراد جامعه ندارند، بلکه اصولاً حق دخالت در این امور را هم ندارد. بنابراین، کل حوزه اقتدار فرمانرو، فقط به امور مدنی ختم می‌شود. قلمرو قدرت حاکم نمی‌تواند و نباید به امور مربوط به رستگاری ارواح انسان‌ها تعیین داده شود.

جان لاک در جمع‌بندی نامه‌ی خود در باب تساهل، ضمن تأکید بر ضرورت برابری و آزادی، تصریح می‌کند: «خلاصه‌ی کلام این است، هر انسانی می‌بایست از حقوقی برابر با آنچه برای دیگران قائل شده‌اند بروخوردار باشد. آیا عبادت خداوند به روش کلیسای کاتولیک روم مجاز شمرده شده؟ بباید عبادت خداوند را به شکل کلیسای ژنو^۱ نیز مجاز بشماریم... بگذارید همه‌ی چیزهایی که از نظر قانون در زندگی عموم مردم آزاد است برای همه‌ی فرقه‌ها در عبادت پروردگارشان آزاد باشد. اجازه ندهید بر اساس این محاسبات،

۱. کلیسای پروتستان.

زندگی کسی یا جسم و جان فردی یا خانه و اموال شخصی، دچار کوچک‌ترین ضرر و زیانی گردد... مجالس کلیسا‌ای نباید پناهگاه افراد شرور و ستیزه‌جو باشد. افرادی که در کلیسا گرد هم می‌آیند نباید کمتر از کسانی که در تالارها و سالن‌ها جمع می‌شوند مطیع قانون باشند... کسانی که آشوبگر، قاتل، دزد، راهزن، زناکار، مفتری و تهمت‌زننده هستند، از هر کلیسا‌ای که باشند، خواه کلیسا‌ای دولتی خواه کلیسا‌ای غیردولتی، می‌باشد مجازات شوند» (لاک، ۱۲۰-۱۲۲).

۴- بررسی موضوع تساهل و تسامح از منظر قرآن

همان‌طور که بیان شد تساهل و تسامح در اندیشه‌ی جان لاک، چون برخاسته از منازعات سیاسی- مذهبی قرون وسطاً بوده، صرفاً رابطه‌ی حکومت و مردم را مورد بررسی و مدافعت قرار داده است. در حالی که این مفهوم در دین مبین اسلام، جنبه‌های متنوع‌تری را پوشش داده و با شیوه‌های گوناگون، به تصدیق این رویکرد صلح‌آفرین می‌پردازد که در این بخش به پاره‌ای از آن‌ها که مؤید تساهل و تسامح است اشاره می‌رود.

تساهل و تسامح در برابر دگراندیشان معنا و اعتبار می‌یابد و شاید بتوان نخستین نشانه‌ی دگراندیشی را از بدرو تاریخ شکل‌گیری زندگی اجتماعی، جستجو نمود، چنان‌که در قرآن به آن اشاره‌شده است: «وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً أَبْيَ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْهُ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (المائدہ، ۲۷)؛ و برای آنان داستان دو پسر آدم (هایبل و قایبل) را به درستی بخوان! که قربانی‌ای پیش آوردند، اما از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، (قایبل) گفت: بی‌گمان تو را خواهم کشت! (هایبل) گفت: خداوند (قربانی را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. در این آیه، کلمه‌ی «الآخر» به معنای دیگری، دلالت بر طرز تفکر متفاوت دو فرزند حضرت آدم ﷺ دارد که با وجود هم‌خونی و پیوندهای ظاهری بین ایشان، منجر به عدم سازگاری و پذیرش ایشان نسبت به یکدیگر و کشته شدن یکی توسط دیگری گردید. در قرآن کریم

گرچه بر حقانیت اسلام، اشاره شده اما به منظور بستر سازی برای تعامل با دگراندیشان و تأمین تعادل و نظم اجتماعی، این مجال برای هریک از طرفین وجود دارد که خود را ذی حق دانسته و متناسب با آن، عمل نمایند: «وَإِنَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سباء، ۲۴)؛ «وَبِي تَرْدِيدِ يَا مَا وَيَا شَمَا، بِرْ مسِيرِ هَدَيَةٍ يَا درَ گَمَرَاهِي آشْكَارِ هَسْتِيمْ».

۴-۱. قرآن و پیام صلح و رحمت برای ساکنان زمین

اسلام از ماده‌ی «سلیم» به معنی «صلح و صفا»، و «سلامتی و آرامش» برگرفته شده و «واژه‌ای در مقابل جنگ» است و اسلام به معنای «ورود در صلح و آرامش و سلامتی» است (راغب، ۴۲۳). از سوی دیگر خطاب بسیاری از آیات قرآن کریم، به همه‌ی انسان‌ها است؛ مانند: «يَا بَنَى آدَمْ»، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» این خطاب‌ها گویای آن است که انسانیت، معنای مشترک بین همه‌ی ساکنان زمین است (أبوشبانه، ۵۴۲). بنا به تصریح قرآن کریم، اسلام، رسالت و پیامی جهانی دارد، لذا در واژه‌های ارتباط با خود را به سوی همه‌ی انسان‌ها با هر باور و طرز تفکری گشوده است و برای آن‌ها حامل پیام رحمت و مهربانی است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء، ۱۰۷)؛ «وَ (ای محمد) مَا تو را نفرستادیم مگر آنکه برای جهانیان، حامل رحمت باشی.»

براساس این آیه، محتوای رسالت، «رحمت» است و مخاطبان این محتوا، اهل جهان یعنی همه‌ی انسان‌ها هستند و چنانچه توجه شود در آیه، نفرموده: رحمتی برای مؤمنان، مسلمانان یا پیروان دین، قوم و نژاد مشخصی. به علاوه اصل تعامل با دگراندیشان در اسلام، بر صلح و آشتی استوار است و قرآن کریم تصریح فرموده: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْهُمْ» (الانفال، ۶۱)؛ «وَ اگر [دشمنان] به صلح تمایل داشتند، [تو نیز] تمایل نشان بده». طرف تعامل پیامبر ﷺ و مسلمانان در این آیه، دشمنان خدا و مؤمنان^۱ هستند و در آیهی بعدی، از احتمال نیرنگ‌زنی سخن به میان آمده و قرآن کریم، رعایت اصل صلح گرایی را بر این

۱. منظور «عَدُوُ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ» می‌باشد که در آیهی ۶۰ سوره مبارکه انفال ذکر شده است.

احتمال، ترجیح داده و می‌فرماید: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» (الأنفال، ۶۲)؛ و اگر بخواهند با تو نیرنگ کنند، (نگران نباش چراکه) قطعاً خداوند برای تو کفايت می‌کند.» اهمیت دادن قرآن به موضوع صلح تا آنجاست که به مسلمانان نوید می‌دهد تا بر اثر رفتارهای معتل و مسالمت‌آمیز با دشمنانشان، پیوند دوستی میان آنان پایدار گردد: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (المتحنه، ۷)؛ «امید است خداوند میان شما و کسانی از آنان که با هم دشمنی دارید دوستی اندازد و خداوند تواناست و خداوند آمرزندۀ بخشانیده است.»

قرآن کریم در فرازی دیگری، بر اهمیت واکنش‌های فعالانه و نیکوکارانه تاکید کرده و می‌فرماید: «وَإِذَا حُسْنِتْ بِتَحْيَةٍ فَحِيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (النساء، ۸۶)؛ «و هرگاه شمارا درود و سلامی گفتند، [در پاسخ،] درودی بهتر از آن بگویید.»

قرآن همچنین پیروان خود را ملزم نموده که اگر از طرف گروهی پیشنهاد صلح داده شد آن را پذیرفته و تعرضی بر آن روا ندارند: «... فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَنَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (النساء، ۹۰)؛ «باری، اگر اینان از شما کناره‌جویی کردند و با شما نبرد نکردند و از در سازش درآمدند، خداوند برای شما (در تجاوز) بر آنان راهی ننهاده است.»

۴-۲. هم‌شناسی و گفتگو با دگراندیشان از نگاه قرآن

یکی از مخاطرات عصر کنونی، فهم غیرمنطقی از تنوع‌ها است؛ تنوع‌هایی که ایجاد و بقاء آن‌ها حاصل اراده‌ی آفریدگار یکتاست؛ آفریدگاری که در تعامل با این تنوع‌ها، نسخه‌ای با محتوای «هم‌شناسی» تجویز کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثِي وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (الحجرات، ۱۳)؛ «ای مردم! ما شمارا از یک مرد و زن آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قراردادیم، تا یکدیگر را بشناسید.» توصیه‌ی مبتنی بر هم‌شناسی قرآن در این راستا، مغایر با واکنش پیشنهادی و مبتنی بر تخاصم و

کینه توانده‌ی ابلیس است که در قرآن کریم نیز مورداشاره قرار گرفته است: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقَعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءِ» (المائدہ، ۹۱)؛ «شیطان می خواهد میان شما دشمنی و کینه بیفکند.»

مهم‌ترین مجرای هم‌شناسی در طول تاریخ، «گفتگو» بوده؛ با گفتگو می‌توان همدیگر را بیشتر شناخت و به فهم مشترکی از پدیده‌های پیرامونی دست یافت. به همین منظور قرآن کریم، به منظور معرفی دین اسلام و انتقال پیام آن، گفتگو را به پیامبر ﷺ پیشنهاد می‌دهد و می‌فرماید: «أَذْعُ إِلَى سَيِّلِ رَيْكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلُهُمْ بِالْتَّيْهِ هِيَ أَحْسَنُ»؛ (الحل، ۱۲۵)؛ «ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه ای که نیکوتر است، بحث و گفتگو کن. همچنین قرآن کریم به پیروان خود فرمان می‌دهد که چنانچه خواستند با صاحبان ادیان دیگر وارد بحث و مناظره شوند، جز با روش گفتگوی نیکو، روش دیگری را پی نگرفته و روابط خود را بر اساس نقاط اشتراک^۱ قرار دهند: «وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْتَّيْهِ هِيَ أَحْسَنَ» (العنکبوت، ۴۶) «و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه مجادله نکنید». قرآن کریم در این آیه، با رویکردی مبتنی بر تسامح نسبت به پیروان سایر ادیان - با هر طرز فکری - دعوت به «همگرایی» بر اساس اشتراکات نموده و می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةِ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران، ۶۴)؛ «ای اهل کتاب، باید براساس آن کلمه‌ای که میان ما و شما مشترک است دورهم گرد آییم». این آیه، دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آئین‌های اهل کتاب است. درواقع قرآن با این شیوه‌ی استدلال به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک همکاری آن‌ها را جلب کنید (مکارم شیرازی، ۵۹۴).

خداؤند متعال در کنار تأکید بر ضرورت همگرایی، مؤلفه‌ی انسجام‌بخش دیگری را تحت عنوان «تعاون و همکاری» مورداشاره قرار داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...».

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۴.

وَلَا يَجِدُونَكُمْ شَنَآنٌ قَوْمٌ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبَرِّ
وَالْتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوانِ» (المائدہ، ۲)؛ «ای مؤمنان... دشمنی با قومی که
شما را از آمدن به مسجدالحرام بازداشت، شمارا بر آن ندارد که تعدی و تجاوز کنید؛ (بلکه)
در راه خیر و نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید و همدیگر را در راه
تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید.» در این آیه، قرآن کریم از یکسو امر به تعاون
و همکاری با مؤمنان و حتی غیر مؤمنانی که مسلمان‌ها را در مقطعی از تاریخ، آزار داده‌اند
می‌کند؛ و از سوی دیگر آنچه را که در این تعامل و تعاون مورد عنایت قرار می‌دهد، نه
«هویت طرف تعاون» بلکه «مبنای تعاون» است؛ یعنی چنین می‌توان اقتباس کرد که هیچ
مؤمنی حق ندارد بر مبنای «شُرُّ و دشمنی» با هیچ انسان دیگری (اگرچه مسلمان باشد)
هم پیمان شود اما هر مؤمنی این اجازه را دارد که بر مبنای «خیر و نیکی و عمران و
سازندگی» با هر انسانی (اگرچه مسلمان نیز نباشد) هم پیمان شود. آن‌چنان‌که پیامبر
خدائیل ﷺ نیز بعد از جنگ فجّار در راستای «ظلم زدایی و دفاع از ستمدیدگان» با «مشرکان
مکه» پیمان‌نامه‌ی حلف‌الفضول را منعقد کردند و پس از رسالت‌شان درباره‌ی این پیمان
فرمود: «لقد شهدت فی دار عبدالله بن جدعان حلفاً، ما أحب أن لی به حمر النعم، ولو أدعی
به فی الإسلام لأجبت»؛ یعنی: «در خانه‌ی عبدالله بن جدعان در انعقاد پیمانی شرکت جُستم
که هیچ دوست ندارم آن حضور و عضویت را با شتران سرخ موی فراوان عوض کنم و
هم‌اینک در دوران اسلام نیز اگر مرا به‌سوی چنان پیمانی فراخوانند، آن را اجابت خواهم
کرد» (ابن‌هشام، ۱/۱۱۳). به‌این ترتیب، هم‌پیمانی با غیر‌مسلمانان، مشروط به نیک بودن
مبنای این هم‌پیمانی و نیز در نظر داشتن مصالح مسلمانان، امری جایز است^۱ و ایفای نقش
یک مسلمان به‌عنوان یک عنصر مثبت و کارآمد در جامعه‌ی خویش، امری ضروری است؛
زیرا رسول خدائیل ﷺ نیز با ظهور فعالانه و آراسته به اخلاق حسنی خویش توانستند در
میان مردم خویش که بعضًا نامسلمان بودند، زمینه‌های فتح قلب آن‌ها را فراهم آورند و

۱. سعید حوی، الأساس في السنة و فقهها: السيرة النبوية، جلد ۱، صص ۱۷۱-۱۷۲.

مشهور به صفاتی - همچون رافت، سخاوت، امانت‌داری، گذشت و تسامح و امثال‌هم - بگردند (منیر غضبان، ۱۱۰).

اما آزادی، مهم‌ترین حق مُسْلِم بشر و ضامن تحقق اراده و اختیار او در زندگی فردی و اجتماعی است. از منظر قرآن خدا بشر را آفرید^۱، و روح خود را در او دمید^۲، جان و حیات و رزق و کرامت بدو بخشید^۳، هدف و مسیر مطلوب را در میان اهداف و مسیرهای موجود برایش معین نمود^۴ و فرصتی به او داد تا او نیز آگاهانه و آزادانه، خود هدف و مسیرش را -هرچه که هست- برگزیند^۵ و سرنوشتش را رقم زند، سر آخر و دیعه‌ها را از او می‌ستاند و او را به سرای باقی می‌کوچاند: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَنْلُوكُمْ أَيْكُمْ أَحَسَنُ عَمَلًا» (الملک، ۲)؛ «آنکس که مرگ و حیات را آفرید تا شمارا بیازماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید». نخستین پیام این آیه آن است که جان و زندگی را خداوند به آدمی بخشیده و هموست که باید آن را از آدمی بستاند و کسی حق ندارد در امر خدا دخالت نماید. دومین پیام آیه آن است که خدا بشر را آفرید تا او را بیازماید که چه راه و روش و موضعی را پیش می‌گیرد؟! مشخص است که این آزمایش در بستر آزادی و انتخاب آزادانه تحقق می‌یابد و اگر قرار بر این بود که همه‌ی انسان‌ها همان هدف و مسیر مطلوب خدا را برگزینند، از همان آغاز خلقت، اراده‌ی خدا در همین راستا تجلی می‌یافتد و همه را مؤمن می‌آفرید؛ درحالی که چنین نبود «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)؛ «اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمان کره‌ی زمین (به او و شریعتش) ایمان می‌آوردند؛ آیا تو (ای پیامبر) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟!»

۱. سوره مبارکه روم، آیه‌ی ۴۰.
۲. سوره مبارکه حجر، آیه‌ی ۲۹.
۳. سوره مبارکه اسراء، آیه‌ی ۷۰.
۴. سوره مبارکه انسان، آیه‌ی ۳.
۵. همان.

طبعیت انسان به گونه‌ای است که اعتقادات قلبی را بازور و اجبار نمی‌پذیرد. در این زمینه اندیشمندان اسلامی، اجماع دارند که ایمان شخص مُکرَّه، باطل و غیر صحیح است (رشیدرضا، ۳۹۵). قرآن که هیچ‌گاه مخالف با فطرت پاک انسانی فرمان نمی‌دهد و در آیات متعددی موافق با این قضیه سخن می‌گوید: «لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (القرآن، ۲۵۶)؛ «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چراکه هدایت و کمال از گمراهی مشخص شده است». «اکراه» در معنای اجبار به معنای فقدان رضایت و اراده در انجام یک امر است. از منظر قرآن، علاوه بر «اکراه»، رویکرد «اجبار» نیز ملغی اعلام گردیده است: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَهَارٍ» (ق، ۴۵)؛ «ما به آنچه (مخالفان) می‌گویند، آگاه‌تریم و تو بر آنان چیره نیستی، (تا آن‌ها را بازور به راه راست درآوری)». در جای جای قرآن کریم تصریح شده که پیامبر ﷺ صرفاً یک هشداردهنده است و جز ابلاغ پیامی که حامل آن است، وظیفه‌ی دیگری ندارد و حق ندارد این پیام را با اکراه یا اجبار، بر دیگران تحمیل نماید از جمله می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضْلِلُ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس، ۱۰۸)؛ «(ای محمد به آن‌ها) بگو: ای مردم! حق از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده است. پس هر کس هدایت یابد، یقیناً به سود خویش هدایت می‌یابد و هر کس گمراه شود، به زیان خویش گمراه می‌شود. و من بر شما وکیل نیستم [تا به اجبار شما را به راه حق درآورم]». لذا اجبار و تحمیل اندیشه بر دگراندیشان، هیچ جایگاهی در نظام فکری و فلسفی اسلام ندارد؛ چراکه این تنوع‌ها، محصول اراده‌ی پروردگار است و محترم شمردن این تنوع‌ها، احترام نهادن به اراده‌ی پروردگار است. چنانچه خداوند خود صلاح می‌دانست نظام آفرینش را چنان پدید نمی‌آورد و همه را یکرنگ و یک فکر خلق می‌نمود اما اراده‌ی وی، چنین نبوده است: «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)؛ «و اگر پروردگارت می‌خواست، تمام آن کسان که روی زمین‌اند همگی ایمان می‌آورند؛ آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند؟».

براساس مفاد این آیات، پیروی از هیچ دینی با اجبار و خشونت، جایز و روانیست و خداوند متعال، راه کمال و همراهی را بهوضوح مشخص نموده و پیامبر فقط مأمور رساندن پیام الهی به بشریت بوده و مسئول ایمان آوردن آنان نیست: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رِّبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلِيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلَيَكُفُرْ» (الکهف، ۲۹)؛ «وَبَگُوا كه این (قرآن) راستین و از سوی پروردگار شماست، هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کفرپیشه کند».

۴-۳. نیکخوبی و مدارا با دگراندیشان در اندیشه قرآن

در قرآن کریم، همه‌ی تنوع‌های فکری و فرهنگی، اعم از جنسیتی، قومی، نژادی و... همگی محترم شمرده شده و همشناسی را به عنوان منطقی‌ترین پاسخ در قبال این تنوع‌ها مورد اشاره قرار داده، اما آنچه مهم‌تر از سایر گزاره‌ها به نظر می‌رسد، برابری ارزشی همه‌ی آدمیان در پیشگاه خداوند است و اینکه هیچ انسانی، صرفاً به دلیل برخوداری از جنسیت، نژاد، قومیت یا فکر و فرهنگ خاصی، مقرب خداوند نیست و یگانه مؤلفه‌ای که به صعود یا سقوط منزلت آدمی در دنیا و آخرت می‌انجامد، «تقوا و پرهیزکاری» است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارُفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاَكُمْ» (الحجرات، ۱۳)؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست.» شاید چنین گمان رود که تقوا، یک مفهوم ناظر بر فعالیت‌های درون‌دینی بوده و هیچ فرد غیر‌مسلمانی نمی‌تواند بهره‌ای از آن داشته باشد؛ در حالیکه به تصريح قرآن کریم این تصوّر، نادرست و غیردقیق است؛ زیرا:

اولاً فضیلت‌های اخلاقی نظیر مهربانی، بخشش، انصاف و عدالت‌پیشگی از جمله مواردی هستند که به تصريح قرآن کریم، می‌توان آن‌ها را نزدیک‌ترین مصاديق به تقوا دانست که الزاماً و انحصاراً توسط مسلمانان، صادر نمی‌شود و غیر‌مسلمانان نیز می‌توانند

۱. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۳.

آراسته به این فضایل گردند: «اعْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (المائدہ، ۹)؛ «عدالت بورزید که به پرهیزکاری نزدیک تر است». و قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسَوْا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (البقره، ۲۳۷)؛ «و چنانچه بیخشايد و گذشت کنید به پرهیزکاری نزدیک تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید.»

ثانیاً قرآن کریم، سایر ادیان و انبیای آسمانی را به رسیت شناخته و حتی فراتر از آن، به شایستگی و صلاحیت اخلاقی جمعی از پیروان آن‌ها گواهی می‌دهد: «لَيْسُوا سَوَاءٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَاتَمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۱۱۴-۱۱۳)؛ «اهل کتاب همه یکسان نیستند، طایفه‌ای از آنها [به طاعت خدا] ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می‌کنند و سر به سجده می‌نهند. آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.»

و قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِرِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْ دِرَبِهِمْ وَلَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزُنُونَ» (البقره، ۶۲)؛ «کسانی که [به اسلام] ایمان آورند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان، هر کدام که به خدا و روز قیامت ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پس پاداش شان نزد پروردگارشان مسلم است. و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.»

خداآند چهارچوب و چگونگی روابط با غیرمسلمانان را مشخص فرموده و تنها به زندگی مسالمت آمیز دینی با آنان اکتفا ننموده، بلکه گامی بلندتر برداشته و آن را به روابطی توأم با محبت و تفاهم اوج بخشیده است و این نشانه‌ی منزلت والای قرآن و اندیشه‌ی فرادینی و فرامیلی آن است. خداوند متعال در مقام بیان تفاوت میان مسلمانان و دشمنان آن‌ها می‌فرماید: «لَا يَنْهَا كُمُّ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ

أَنْ تَبَرُّهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يُنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدَّيْنِ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهِرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوْلُوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۱ (المتحن، ۸-۹)؛ «خداؤند شما را از نیکی ورزیدن و دادگری با آنان که با شما در کار دین جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌های تان بیرون نرانده‌اند باز نمی‌دارد؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. خداوند تنها شما را از دوست داشتن کسانی باز می‌دارد که با شما در کار دین جنگ کردند و شما را از خانه‌های تان بیرون راندند و (یا) از بیرون راندنتان پشتیبانی کردند و کسانی که آنان را دوست بدارند ستمگرند».

بر این اساس تعامل با غیرمسلمانان و دگراندیشان بر اصل «نیکوکاری و دادگری» استوار است. براساس مفاد این آیات، مسلمانان وظیفه دارند در هر شرایطی و در رفتار تمامی دگراندیشان، این دو اصل را رعایت کنند. البته رعایت این اصل تا زمانی اعتبار دارد که دگراندیشان نیز با همین رویکرد با مسلمانان تعامل نمایند و دست به خشونت نزنند و کسی را آواره نسازند. چراکه اگر تجاوز یک رذیلت اخلاقی محسوب می‌شود، مقاومت در برابر تجاوز یک ارزش اخلاقی محسوب می‌گردد.

گروهی که با مسلمانان در حال جنگ نیستند، آنان را به خاطر ایمان‌شان به قتل نمی‌رسانند، از سرزمین و دیارشان آواره نمی‌سازند، سایر دشمنان‌شان را در طرد و آواره‌سازی مسلمانان یاری نمی‌دهند و در یک کلام، مسالمت‌جو و اهل صلح و سلامت هستند، نه تنها از جانب خداوند نسبت به رفتار نیک و عادلانه با آن‌ها منع وجود ندارد، بلکه خداوند دادگران و نیکوکاران را در قبال این گروه، محبوب خویش معرفی می‌نماید. در این آیه از دو واژه‌ی «قسط» و «بر» استفاده شده که اولی به معنی «عدل» و دومی به معنی «نیکی» است.

روش اسلام در برخورد با مخالفان و دگراندیشان، روشی آشتبانی گرایانه بوده، و هرگز در پی حذف دیگر ادیان و افکار و اتخاذ رفتارهای مبتلى بر واگرایی و خشونت نسبت به آن‌ها نمی‌باشد. قرآن کریم حتی به پیروان خود اجازه نمی‌دهد به بُت پرستانی که در آن زمان دارای

۱. سوره مبارکه متحن، آیات ۸ و ۹.

خرافی‌ترین عقاید بودند نیز اهانتی صورت پذیرد؛ چراکه این کار منجر به تحریک و تشدید تعصب از ناحیه‌ی آنان شده و آن‌ها نیز خداوند سبحان را به باد اهانت و ناسزا می‌گیرند: «وَلَا تَسْبِّحُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبِّحُوا اللَّهَ عَدُوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (الاععام، ۱۰۸)؛ «وَ بِهِ خَدَى مُشْرِكَانَ دَشْنَامَ نَدْهِيدَ (وَ اهانتَ مَكْنِيدَ) تَا آنَانَ (نیز) از سر دشمنی و نادانی، خداوند را دشnam ندهند».

البته قرآن کریم، علاوه بر آنکه فرهنگ همزیستی دینی و مدارا با پیروان ادیان دیگر را برای پیروان خود نهادینه می‌سازد، در خصوص تعصبات نادرست رایج در جامعه سکوت نکرده و به تصحیح آن‌ها نیز می‌پردازد. یهودی‌ها و مسیحی‌ها معتقد بودند که آن‌ها ملت برگزیده خداوند هستند و فقط آن‌ها هستند که با مقام الهی روابط غیرقابل زوال برقرار کرده‌اند؛ بهشت خداوند مخصوص آن‌هاست و پیروان هیچ آیین دیگری، لیاقت بهره‌مندی از آن را ندارند و این فقط یهود و نصاری هستند که به هر عنوان، مورد تکریم و احترام‌اند و همه می‌بایست در برابر این دو ملت برگزیده، سر تعظیم و احترام فرود آورند. در همین راستا قرآن کریم، این رویکرد تمامیت‌خواهانه و انحصار طلبانه، مخدوش ساخته و می‌فرماید: «وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانَتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره، ۱۱)؛ «وَ كَفَتْنَدْ هرگز کسی جز یهودی و مسیحی به بهشت درنمی‌آید، این آرزوی آنهاست، بگو: اگر راست می‌گویید هر برهانی دارید بیاورید.» قرآن کریم گرچه همزیستی مسالمت‌آمیز با دگراندیشان را در آیات متعدد مطرح نموده، اما در زمان نزول قرآن، این موضوع کاملاً ناشناخته و نامأتوس بوده است. از نظر قرآن، پدیده‌ای به نام «جنگ مذهبی» و پیکار به سبب اختلاف عقیده، مذموم و ممنوع، و دشمنی با پیروان ادیان دیگر امری ناپسند است. قرآن در این زمینه به گروهی از یهودیان و مسیحیان اشاره دارد که با تحقیر و اهانت به یکدیگر و تضییع حقوق انسانی همدیگر، سعی در برتر نشان دادن آیین خویش دارند. خداوند ضمن تقبیح این موضع، داوری در این زمینه را مربوط به آخرت دانسته و می‌فرماید: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذِلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَالَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (البقره، ۱۱۳)؛ «وَ يَهُودِيَانَ كَفَتْنَدْ مسیحیان

هیچ بر حق نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان هیچ بر حق نیستند با آنکه (همه) آنان کتاب (آسمانی) را می‌خوانند، کسانی که چیزی نمی‌دانند (نیز) همانند گفتار آنان را گفتند؛ باری، خداوند میان آنها در آنچه اختلاف می‌داشتند، روز رستاخیز داوری خواهد کرد.»

در پایان یادآور می‌گردد که قرآن کریم، اجرای عدالت و قسط را هدف تمام انبیای الهی می‌داند و تصریح می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولَمُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحدید، ۲۵)؛ «ما بیامبرانمان را با برهان‌ها (ی روش) فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو و فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند...». قرآن همچنین به اهل ایمان فرمان می‌دهد که در همه‌ی احوال، اصل عدالت و انصاف را رعایت نمایند، حتی اگر بر پا داشتن این عدالت و انصاف، منجر به زیان دیدن ایشان یا نزدیک‌ترین افراد و بستگان‌شان گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُوْنُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءِ اللَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينِ وَالْأَقْرَبِينَ» (النساء، ۱۳۵)؛ «ای مؤمنان! به دادگری بپاخیزید و برای خداوند گواهی دهید هر چند به زیان خود یا پدر و مادر و یا نزدیکان (تان) باشد».

در قرآن کریم دستور به بر پا داشتن عدل و داد به صورت عام صادر شده و اختصاص به گروه خاصی ندارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعُدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (التحل، ۹۰)؛ «به راستی خداوند به دادگری و نیکی کردن و ادای (حق) خویشاوند، فرمان می‌دهد».

این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که خداوند بیامبرش ﷺ را در هنگام پذیرش مرافعه‌ی قضایی غیرمسلمانان بی‌توجه نگذاشته و به وی فرمان می‌دهد در صورتی که غیرمسلمانان خواستار قضاوت وی در میان‌شان بودند، قضاوت‌ش می‌باشد براساس عدل و قسط باشد: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بِيَمْهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المائدہ، ۴۲)؛ «اگر میان آنان داوری کردنی، با رعایت عدالت داوری کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

۵- نتایج

۱. «تساهل» به معنای به رسمیت شناختن چیزی است که پذیرفته نشده و اشاره به نوعی خودداری و خویشن‌داری دارد و «تسامح»، مدارای صبورانه در حضور چیزی است

که مکروه یا ناصواب به شمار می‌آید.

۲. جان لاک به عنوان اصلی ترین نظریه پردازان اندیشه‌ی تساهل در مغرب‌زمین، تساهل را ویژگی اصلی کسانی می‌داند که رسالت ادیان را به نیکی درک و فهم کرده‌اند. او باور به ترویج دین با استفاده از قوه‌ی قهریه نداشته و تساهل را عین آموزه‌های دینی دانسته و اعتبار ایمان و دین‌داری را درگرو نیل به قناعتِ درونی می‌داند.

۳. وی احترام به تنوع‌های فکری و فرهنگی، نیک‌خوبی با آدمیان فارغ از هویت آن‌ها، حفظ کرامت انسان‌ها و استفاده از ابزار گفتگو برای ایجاد تعامل یا حل تعارض را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۴. از منظر قرآن کریم، محتوای رسالت پیامبر اسلام ﷺ، مبتنی بر رحمت و مخاطبان این محتوا، همه‌ی جهانیان هستند. نتیجه‌ی بررسی آیات قرآنی، حاکی از آن است که تساهل در اندیشه‌ی اسلامی در قالب مهروزی نسبت به ساکنان زمین، همشناسی، گفتگو، هم‌گرایی و همکاری با دگراندیشان، نیک‌خوبی و مدارا با آن‌ها و رعایت حقوق اساسی ایشان بویژه آزادی و عدالت، امری ضروری و مبرهن است و بر همه‌ی مسلمانان واجب است که به این الزامات، پاییند باشند. می‌توان این الزامات را به شکل زیر، صورت‌بندی نمود:

۱-۴. اسلام، دین صلح و آشتی است و تسامح و تساهل را به طور متوازن و بدون گذر از ترازوی دین، به مؤمنان سفارش می‌نماید.

۲-۴. مسلمانان وظیفه دارند در هر شرایطی و در رفتار با هر کسی، دو اصل «نیک‌خوبی» و «عدالت‌پیشگی» را رعایت کنند.

۳-۴. در دین اسلام، تنوع‌های فکری و فرهنگی به رسمیت شمرده و حقوق اساسی آن‌ها محترم بوده و هیچ مسلمانی حق ندارد به نام خدا، دین، پیامبر و آخرت، عقیده یا فعلی را بر دیگران که به سان او نمی‌اندیشند، تحمل نماید.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، محمد و دیگران، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: سمت، ۱۳۸۱، هـ.
۳. ابن أبي الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، مصر: دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۶۷م.
۴. ابن أبي شیبیه، عبد الله بن محمد، الكتاب المصنف في الأحادیث و الآثار، تحقيق کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹هـ-ق.
۵. ابن سعد، أبو عبدالله محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰م.
۶. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، مصر: دار هجر للطباعة و التشریع، ۱۹۹۷م.
۷. همو، السیرة النبویة، بیروت-لبنان: دار المعرفة للطباعة و التشریع و التوزیع، ۱۹۷۶م.
۸. ابن هشام (عبدالملک بن هشام المعافی)، السیرة النبویة، القاهرهک نشر مکتبه الكلیات الازھریه، ۱۹۷۴م.
۹. ابن حبان، أبوحاتم محمد، السیرة النبویة و أخبار الخلفاء، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۷هـ-ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴هـ.
۱۱. أبوشبانه، یاسر، النظام الدولی الجدید بین الواقع الحالی و التصور الاسلامی، مصر: دارالسلام، ۲۰۰۳م.
۱۲. بزرگ، ابراهیم و بیات، مصطفی، الگوی مطلوب سیاستگذاری مدارا در جمهوری اسلامی ایران، نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۵، ۱۳۹۵.
۱۳. بوazar، مارسل، انسان دوستی در اسلام، محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: طوس، ۱۳۶۲هـ-ش.
۱۴. بهشتی، علی‌رضا، معرفی و تقدیم کتاب: نامه‌ی جان لاک در باب تساهل، نامه فرهنگ، شماره ۲۸، ۱۳۷۶.
۱۵. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۶.
۱۶. حسین‌زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۷. الحلبي، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷هـ-ق.
۱۸. الحصانی، صبحی، قانون العلاقات الدولية في الإسلام، بیروت: دار العلم للملائين، ۱۹۸۲م.
۱۹. الغرکوکشی، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، مکة: دارالبشارت الإسلامية، ۱۴۲۴هـ-ق.
۲۰. داوری اردکانی، رضا، تساهل و تسامح، نامه فرهنگ، شماره ۲۸، ۱۳۷۶.
۲۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: سروش، ۱۳۴۳.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غرب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودی، دمشق - بیروت: دار القلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲هـ-ق.
۲۳. رشیدرضا، سیدمحمد، تفسیر المنار، بیروت: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
۲۴. الزبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دمشق: دار الفکر، بی‌تا.
۲۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث، عمان-الاردن: مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۷هـ-ق.
۲۶. زولی، سادا-ژاندرون، تساهل در تاریخ اندیشه غرب، تهران: نی، ۱۳۷۸.
۲۷. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری- تاریخ الرسل و الملوك، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷هـ-ق.
۲۸. الطووسی، أبوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران: فراهانی، ۱۳۶۵هـ-ش.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷هـ-ش.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰هـ-ش.
۳۱. غضبان، منیر، فقه السیرة النبویة، بی‌تا.

۳۲. فاضل مبیدی، محمد تقی، تساهل و تسامح. تهران. مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی آفرینه، ۱۳۷۹.
۳۳. فتحعلی، محمود. تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی. قم. مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸.
۳۴. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بیرون: المکتبة العلمیة، بی‌تا.
۳۵. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیرون: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶ هـ.
۳۶. کرنستن، موریس، تسامح و تساهل. نامه فرهنگ، شماره ۲۷، ۱۳۷۶.
۳۷. گلشاهی کریم، شیرزاد، ترجمه رساله «نامه‌ای درباره تساهل» نوشته جان لاک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۶.
۳۸. لاک، جان، رساله‌ای در باب تساهل. شیرزاد گلشاهی، کریم، تهران: نی، ۱۳۷۷.
۳۹. المبارکفوری، صفی الرحمن، الرحیق المختوم. بیرون: دار الهلال، ۱۴۲۷ هـ.
۴۰. مجتهد شبستری، محمد، همزیستی مذهبی. قم: مجله مکتب اسلام، ۱۳۸۰ هـ.
۴۱. مرادی، علی‌اصغر، تساهل و تسامح در اندیشه حکومتی امام(ره)، برتال امام خمینی، کدمطلب: ۱۴۸۳۷۶، ۱۳۹۶.
۴۲. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی. تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۳ هـ.
۴۳. معادیخواه، عبدالجیاد، خورشید بی‌غروب نهج البلاغه. تهران: انتشارات ذر، ۱۳۷۳.
۴۴. معصومی زارع، هادی و شبانیا، قاسم، بررسی و نقد مبانی نظریه تساهل جان لاک. معرفت سیاسی. شماره اول، ۱۳۹۰.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسنده‌گان، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ هـ.
۴۶. موسوی بجنوردی، محمد، تعریف اصطلاحی تساهل و تسامح از دیدگاه اسلام و غرب. اخبار ادیان، شماره ۱۷، ۱۳۸۴.
۴۷. الواقدی، محمد بن عمر، المعازی. بیرون: دارالاعلمی، ۱۹۸۹ م.

